



شاخصه‌های مینی‌مالیسم در حکایتی از نهج البلاغه

سیدمهدی مسبوق^۱، شهرام دلشاد^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۷/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۴/۰۶

چکیده

نهج البلاغه در بردارنده‌ی حکایت‌های زیادی است و این حکایت‌ها بیشتر تاریخی می‌باشند. قدر مسلم هدف امام (ع) در نهج البلاغه حکایت‌گویی نیست و حکایت ابزاری است برای بیان مسائلی از قبیل امور عقیدتی، سیاسی و نظامی. بنابراین ایشان در روایت به تطویل سخن نمی‌گویند و به دنبال شرح و تفصیل حوادث رخ داده نیستند. با تکیه بر مؤلفه‌های نقد جدید در ادبیات داستانی، همگونی‌ها و ماندگی‌های بسیاری بین حکایت‌های نهج البلاغه با گونه‌ی ادبی مدرن یعنی داستانک می‌یابیم که از آن به‌عنوان کمینه‌گرایی یا مینی‌مالیسم یاد می‌شود. جستار حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر عناصر داستانک به بررسی حکایت حمله‌ی لشکریان معاویه به شهر انبار که در خطبه جهاد آمده می‌پردازد. برآیند پژوهش نشان می‌دهد که این حکایت از بیش‌تر مؤلفه‌های داستانک برخوردار است و همگونی‌های بسیاری با شاخصه‌های این نوع ادبی جدید دارد و از جهت تکنیک‌های داستان‌نویسی ممتاز است و در زمره‌ی داستانک‌های مینی‌مالیستی جای می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: نهج البلاغه، حکایت، مینی‌مالیسم، داستانک

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی‌سینا
۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی‌سینا
*: نویسنده مسئول

۱. مقدمه

سخن از این‌که داستان کوتاه، داستانیک، هایکو و همه‌ی انواع ادبی و هنری کوتاه مولود عصر مدرن است سخنی نادرست است. در کتاب‌های نقد سیر تطور داستان همواره به این موضوع اشاره می‌شود که داستان کوتاه در عصر مدرن یا عصر ساندویچی در میان مردم جای باز کرد (رزمجو، ۱۳۸۲: ۱۹۱). علت عمده‌ی آن را چنین بر می‌شمارند که انسان امروز همانند انسان‌های قدیم، فرصت شنیدن و خواندن داستان‌های طولانی و اسرارآمیز را آن‌گونه که در هزار و یک شب دیده می‌شود ندارد تا در نقال‌خانه‌ها و شب‌نشینی‌ها به این قصه‌های طولانی گوش بسپارد. زندگی مدرن و سریع حاصل از تکنولوژی به او چنین فرصت‌هایی را نمی‌دهد و تنها فرصت او هنگام عبور از مکانی به مکانی دیگر با مترو، قطار، اتوبوس و غیره می‌باشد. مسلماً خواندن داستان‌های طولانی در این بازه‌ی زمانی کوتاه محال است و چنین بود که داستان کوتاه با نویسندگانی چون ادگار آلن پو، پخوف و غیره وارد زندگی مردم شد. این قضیه تا حد زیادی درست و واقعی است اما برآیند آن تولد و زایش داستان کوتاه را در پی ندارد. به دیگر سخن می‌توانیم بگوییم چنین شرایطی باعث شد که مردم داستان‌های کوتاه بخوانند نه این‌که باعث پدید آمدن داستان کوتاه شد؛ در واقع موجب اوج گرفتن داستان‌های کوتاه گردید. زیرا داستان کوتاه و حکایت‌های مینی‌مالیستی عمری به درازای انسان دارد که در دوران معاصر با ورود مدرنیته به زندگی مردم رونق زیادی گرفت و بازتاب ملموسی در مطالعات امروزی پیدا کرد. کتب زیادی از قدیم نگاشته شده که دربردارنده‌ی شاخصه‌های داستان‌های کوتاه است که حکایت از آن دارد که داستان کوتاه یا داستانیک فقط مولود عصر جدید نیست. امام علی (ع) در کتاب ارزشمند خود نهج‌البلاغه حکایت‌هایی کوتاه و موجز را نقل می‌کند که تمامی شاخصه‌های داستانیک را در خود دارند. در پژوهش حاضر یکی از حکایت‌های نهج‌البلاغه در پرتو چهارچوب نظری مشخص شاخصه‌های داستانیک، مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد. بنابراین پژوهش پیش‌رو در بطن خود به دو پرسش پاسخ می‌دهد: نخست این‌که شاخصه‌های داستانیک چیست؟ و دوم تطبیق آن با قصه‌ی حمله‌ی لشکریان معاویه به شهر انبار چگونه است؟

۲. پیشینه‌ی پژوهش

درباره‌ی بررسی ویژگی‌های داستانیک در متون حکایتی قدیم مقالاتی چند به نگارش در آمده است؛ از آن جمله مقاله‌ی (۱۳۹۱) «داستانیک در حکایت‌های قابوس‌نامه و تطبیق آن با مینی‌مالیسم» از جهان دوست سبزه‌علی‌پور و دیگران. منتشر شده در مجله‌ی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی. نویسندگان در این مقاله با الگو قرار دادن سبک مینی‌مال به بررسی ساختاری برخی از حکایت‌های قابوس‌نامه پرداخته‌اند. همچنین با همین رویکرد است مقاله‌ی «مینی‌مالیسم و ادب پارسی؛ بررسی تطبیقی حکایت‌های گلستان با داستان‌های مینی‌مالیستی» نوشته‌ی سید احمد پارسا (۱۳۸۵) منتشر شده در نشریه‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه کرمان. این مقاله نیز با الگوبرداری از شاخصه‌های مینی‌مال به تحلیل حکایت‌های

گلستان سعدی پرداخته است. همچنین پژوهش‌های پرشماری وجود دارد که به داستانک و مؤلفه‌های آن پرداخته‌اند؛ از جمله؛ مقاله (۲۰۱۱)؛ القصة القصيرة جدا، قراءة نقدية (خوانش نقدی داستانک) نوشته‌ی جودی فارس البطانية منتشر شده در مجله "تربیت و علم": دانشگاه اردن؛ و کتاب ارزشمند جمیل حمدانی (۲۰۱۲) با عنوان؛ القصة القصيرة جدا بين النظرية و التطبيق؛ و همچنین کتاب (۲۰۱۰) القصة القصيرة جدا مقاربة تحليلية نوشته‌ی احمد جاسم الحسين.

اما در باب بررسی حکایت‌های نهج البلاغه در قالب مینی‌مالیسم تا آن‌جا که نگارندگان این سطور جستجو نموده‌اند پژوهشی یافت نشد، لیکن درباره‌ی حکایت به‌طور کلی در نهج البلاغه پژوهش‌هایی چند در دست است؛ از آن جمله کتاب (۱۳۸۰) «حکایت‌هایی از نهج البلاغه: ۳۰۰ داستان از نهج البلاغه و شرح ابن‌ابی‌الحدید» نوشته‌ی عباس عزیزی. این کتاب به تحلیل حکایت‌های نهج البلاغه پرداخته و شماری از حکایت‌های آن را با تکیه بر شرح ابن‌الحدید مورد واکاوی قرار داده است. از این‌رو، این کتاب مهم‌ترین منبع برای آشنایی با حکایت‌های نهج البلاغه به‌شمار می‌رود.

۳. سخنی در باب مینی‌مالیسم

مینی‌مالیسم یا کمینه‌گرایی جنبشی است که در سال ۱۹۶۰ میلادی در آمریکا در عرصه‌ی هنرهای تجسمی، خاصه آثار سه بعدی پدید آمد سپس به‌مثابه‌ی یک سبک وارد عرصه‌ی ادبیات و هنرهای نمایشی شد. ویژگی این سبک در ادبیات و هنرهای نمایشی کاهش مفرط محتوای اثر به حداقل عناصر ضروری است که نتیجه‌ی آن بالطبع محدودیت دایره‌ی واژگان یا صحنه‌ی نمایش و سادگی و خشکی آن و امساک از گفتار تا حد سکوت است (حطینی، ۲۰۰۴: ۲۵). به عقیده‌ی مینی‌مالیست‌ها در عرصه‌ی ادبیات می‌توان با حفظ اصول ساختاری و فنی یک قصه و با کمترین میزان گفتگو و با زبانی ساده داستانی شگرف آفرید (گوهرین، ۱۳۷۷: ۱۸). داستانک یا داستان کوتاه کوتاه داستانی است به نثر که از داستان کوتاه جمع و جورتر و کوتاه‌تر است و از پانصد کلمه کمتر و از هزار و پانصد کلمه بیشتر ندارد و در آن عناصر کشمکش، شخصیت‌پردازی و دیگر عناصر داستان کوتاه مقتصدانه و ماهرانه به‌کاررفته است (میرصادقی، ذوالقدر، ۱۳۷۷: ۱۰۰). برخی نیز داستانک به داستانی می‌گویند که کمتر از پانصد کلمه نیست و حداکثر دو هزار کلمه دارد (فرد، ۱۳۷۷: ۲۱۰) به‌طور کلی نهضت مینی‌مالیسم می‌کوشد حتی‌الامکان توصیف، شرح جزئیات و تفسیر صحنه‌ها را از چهارچوب داستان حذف کند و پاسخی طبیعی به موقعیت و شرایط پیچیده‌ی زندگی معاصر باشد (شکری، ۱۳۷۶: ۷۹).

در ادبیات کهن فارسی و عربی حکایت‌های زیادی وجود دارد که مشترکات زیادی با سبک ادبی مینی‌مال یا داستانک دارد. از آن جمله است داستان انبیاء در قرآن که از ایجاز بسیاری برخوردار است. همچنین حکایت‌های عارفان و صوفیان که در متون کهن آمده در قالب این‌گونه‌ی ادبی قرار می‌گیرد. در

کتاب‌هایی نظیر کشف‌المحجوب هجویری، اسرار التوحید محمدبن منور، الهی‌نامه‌ی عطار نیشابوری، طبقات الصوفیه عبدالله انصاری و غیره. بدین‌سان ادبیات قدیم علاوه بر داستان‌های بلند که در هزار و یک شب، کتاب‌های سیره و سفرنامه‌ها دیده می‌شود از حکایت‌های کوتاه نیز برخوردار است.

۴. اندر حکایت نهج البلاغه

نهج‌البلاغه دربردارنده‌ی حکایت‌هایی است که از لحاظ تکنیک‌های داستان‌نویسی ممتاز می‌باشند. برخی از این حکایت‌ها دارای سبکی مینی‌مال و خرد و دربردارنده‌ی شاخصه‌های سبک ادبی داستانک می‌باشند. از جمله‌ی این حکایت‌ها روایتی است که امام علی (ع) در خطبه‌ی جهاد می‌آورند. ایشان در این حکایت حمله‌ی سربازان معاویه به شهر انبار را روایت می‌کنند. حکایت امام (ع) از این حادثه از آن دست حکایت‌های بی‌روح و خشک تاریخی نیست. امام (ع) صرفاً گزارش تاریخی ارائه نمی‌دهند بلکه این ماجرای تاریخی را در حکایتی زیبا و تأثیرگذار طراحی می‌کنند؛ حکایتی که به‌طورکلی شامل مهم‌ترین عنصر داستان یعنی دراماتیک بودن است و شخصیت‌سازی امام (ع) و حکایت‌پردازی او باعث تأثیرگذاری در مخاطب شده است. اینک متن حکایت امام (ع) آورده می‌شود:

«وَهَذَا اخُو غَامِدٍ قَدْ وَرَدَتْ خَيْلُهُ الْاَنْبَارَ وَقَدْ قَتَلَ حَسَّانَ ابْنَ حَسَّانِ الْبَكْرِيِّ وَأَزَالَ خَيْلَكُمْ عَنْ مَسَالِحِهَا وَلَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَالْأُخْرَى الْمُعَاهِدَةَ فَيَنْتَزِعُ حِجْلَهَا وَقَلْبَهَا وَقَلَانِدَهَا وَرِعَائَهَا. مَا تَمْتَنَعُ مِنْهُ إِلَّا بِالْاِسْتِرْجَاعِ وَالْاِسْتِرْحَامِ ثُمَّ انْصَرَفُوا وَافْرِينَ مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلْمٌ وَلَا أَرِيقَ لَهُمْ دَمٌ. فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسَفًا مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيرًا» (خطبه ۲۷).

ترجمه: این مرد غامدی^۱ است که سپاهش وارد شهر انبار شد، حسان بن حسان بکری را کشت و سربازان شما را از سنگرهایشان عقب راند. با خبر شدم مردانشان بر زن مسلمان و زنی دیگر که در پناه اسلام به سر می‌برده هجوم آورده و خلخال و دستبند و گردن‌بند و گوشواره‌ی آن‌ها را به غارت برده‌اند و آن بیچاره در برابر مهاجم، جز گریه و التماس وسیله‌ای برای دفاع از خود نداشته است. آن‌گاه این مهاجمان با غنیمت فراوان بازگشتند بی‌آن‌که به یک نفرشان زخمی رسیده و یا از آنان خونی ریخته شده باشد. اگر پس از این رویداد مسلمانی از غم بمیرد نکوهشی بر او نیست، بلکه نزد من جای آن هست که از غصه جان سپرد.

۵. بررسی و تحلیل

در این بخش از مقاله به تطبیق شاخصه‌های مینی‌مالیسم یا داستانک با حکایت یادشده از نهج‌البلاغه می‌پردازیم. مهم‌ترین این شاخصه‌ها به همراه شرح و تحلیل در ادامه می‌آید. شایان ذکر است حکایت امام (ع) یک حکایت تاریخی است و پرورده‌ی خیال امام (ع) نیست در حقیقت امام (ع) قصد حکایت‌گویی ندارد

و خود را ملزم به رعایت چهارچوب حکایت نمی‌داند لیکن بلاغت والای امام (ع) باعث شده که حکایتی فنی و دربردارندهٔ اصول و تکنیک‌های داستانی بیافریند که در چهارچوب گونهٔ ادبی داستانک جای می‌گیرد. این فرضیه هنگام تحلیل شاخصه‌های داستانک در داستان روشن‌تر می‌شود.

۵-۱. ایجاز

مهم‌ترین شاخصه‌ی داستان مینی‌مال ایجاز و یا کم حجمی است، شاخص کم حجم بودن در نظر عده‌ای، تعداد واژه‌هایی است که در یک داستان به کار می‌رود، تعداد واژگان داستانک در کتاب "راهنمای ادبیات" نوشته‌ی ویلیام هارمن ۵۰۰ تا ۲۰۰۰ واژه است (پاینده، ۱۳۸۵: ۳۸). مهم‌ترین شاخصه‌ی حکایتی که برای نمونه آوردیم ایجاز و گزیده‌گویی است. امام (ع) تا جایی که ممکن است حادثه‌ای که قصد روایت آن را دارد موجز و مختصر بیان می‌کند. به راستی هدف امام (ع) از این همه ایجاز چیست؟ داستانک‌نویسان کوتاه کوتاه می‌نویسند؛ زیرا شتاب‌زدگی زندگی مدرن زیر سایه‌ی تکنولوژی و صنعت مستلزم کوتاه‌گویی است. بدیهی است علت وجودی پیدایش داستان کوتاه در زمان امام (ع) دیده نمی‌شود. بنابراین از آن‌جا که علت وجودی کوتاه‌گویی نزد امام (ع) را بایستی به طریقه‌ای دیگر تفسیر کرد شاید بتوان گفت که هدف اصلی ایشان در نهج‌البلاغه حکایت‌گویی نیست و اگر داستانی را به کار می‌گیرد از آن به‌عنوان یک وسیله‌ی ابزاری استفاده می‌کند. به‌طور کلی مهم‌ترین گونه‌ی نثری صدر اسلام خطابه بود نه حکایت؛ زیرا نثر دین مهم‌تر بود. بعدها در دوران اسلامی وقتی امت اسلامی از وظیفه‌ی نشر دین رهایی می‌یابد حکایت در ادبیات به‌وجود می‌آید. بنابراین امام علی (ع) بیشتر به نشر احکام و اصول دین در قالب خطبه‌ها می‌پرداخت تا به روایت تاریخ و داستان‌های اتفاق افتاده، مگر در برخی مواقع که حکایت ابزاری بود سازنده و مؤثر برای اثبات دعاوی امام‌آ. دلیل دیگر ایجاز در حکایت‌های امام را در سبک منحصر به فرد ایشان باید جست که بعد از او سبک ویژه نثرنویسان عربی شد. نثر در زبان عربی مراحل را پشت سر گذاشت؛ مرحله‌ی نخست که از آن به‌عنوان نثر صدر اسلام و دوره‌ی بنی‌امیه یاد می‌شود، شاخصه‌ی مهم این نثر که از بزرگان آن، امام علی (ع) می‌باشند ایجاز است.

با توجه به مطالب پیشین، علت وجودی ایجاز در حکایت‌های نهج‌البلاغه روشن گردید. در حکایت یادشده که در خطبه‌ی مشهور جهاد گنجانده شده است، امام (ع) برای برانگیختن روحیه‌ی دینی شیعیان حکایتی روایت می‌کند -یعنی استفاده‌ی ابزاری از حکایت- که از ایجاز شگفتی برخوردار است؛ زیرا قصد امام (ع) انتقال هسته‌ی اصلی داستان است نه تمامی حوادث رخ داده، بنابراین تا توانسته شاخ و برگ‌های حوادث را زده و خلاصهٔ آنچه را که رخ داده در قالب حکایتی موجز روایت کرده است. او در چهار سطر ماجرای را روایت می‌کند که دارای آغاز، میانه و پایان داستانی است. یعنی توانسته در این داستانک حکایت را از نقطه‌ی آرام شروع کند به اوج بکشاند و سپس با خاتمهٔ داستانی به پایان برساند. این روش

داستان‌گویی ذائقه‌ی مخاطب و خواننده را سیراب می‌کند؛ به‌گونه‌ای که داستان را نیمه‌باز، خاتمه‌باز، مبهم و شکسته رها نمی‌کند.

۵-۲. پیرنگ ساده

یکی از عناصر مهم داستان‌های معاصر طرح یا پیرنگ آن‌هاست که از سه بخش مقدمه، تنه و پایان تشکیل شده است. هر طرح معمولاً با واقعه‌ای شروع می‌شود، این واقعه در میانه بسط و گسترش می‌یابد و سرانجام در پایان به اوج خود می‌رسد (مستور، ۱۳۷۹: ۱۳). رمان‌های حجیم که در دوران معاصر یا به عرصه‌ی ظهور نهادند یا قصه‌های طویل حماسی و افسانه‌ای آن‌گونه که در شاهنامه و هزار و یک شب و کتب سیره و سفرنامه‌ها می‌بینم دارای پیرنگ پیچیده و پر پیچ و خم یا حتی الامکان طویل و دامنه‌دار می‌باشند. در داستانک خبری از حکایت‌های تودرتو، به‌کارگیری تمامی عناصر داستانی از قبیل عنصر کشمکش و اوج نیست، این گونه‌ی ادبی طوری روایت می‌شود که گویی با غزلی از یک دیوان یا بخشی از یک قصه یا فصلی از یک رمان روبه‌رو هستیم. حکایت دارای یک طرح مشخص و ساده است و معمولاً دارای خط داستانی طولی و کوتاه که از نقطه‌ای شروع می‌شود و به پایان می‌رسد. در حکایت یاد شده از نهج البلاغه، پیرنگ آن ساده، خالی از کش و قوس‌ها و تداخل‌ها می‌باشد. امام (ع) در روایت، تصنعی عمل نکرده است و در پی خیال‌پردازی و ساختن پیرنگی پر شاخ و برگ نیست، بلکه حکایت ایشان از فراز و فرود خالی است. امام (ع) ابتدا مانند رمان‌نویسان طرح داستانی نمی‌ریزد تا سپس عناصر داستانی و حوادث را متناسب با آن بچیند و تطبیق دهد بلکه فی‌البداهه با استفاده از ذوق سرشار از بلاغت خود حکایتی را روایت می‌کند که علی‌رغم بافت و پیرنگی ساده، بدیع و فنی است. در حکایت مزبور نظم طبیعی حوادث دیده می‌شود، حکایت از ورود سربازان معاویه به شهر انبار آغاز می‌شود و به درگیری سربازان معاویه با سربازان گماشته شده‌ی امام (ع) و بیرون راندن لشکریان امام (ع) می‌انجامد. سپس سربازان دشمن میدان را خالی می‌بینند و در پایان روایت، به بیان تاخت‌وتاز لشکریان می‌پردازد و چگونگی برگشت لشکریان را روایت می‌کند. چنان‌که می‌بینیم امام (ع) در این حکایت از پیرنگی ساده و منسجم بهره گرفته و هیچ‌گونه درهم آمیختگی و پیچیدگی در طراحی داستان دیده نمی‌شود. داستان نقطه‌ی آغاز و میانی و پایانی‌اش زنجیره‌وار به هم گره خورده است. بخش آغازین پیش‌انگاشته‌ی بخش دوم است بخش میانی هم پیش‌انگاشته‌ی بخش پایانی است. یعنی از استلزام معنایی و روایی برخوردار است؛ اولی دومی را پدید می‌آورد و دومی سوم را. بنابراین از رابطه‌ی علّیت منطقی بین حوادث برخوردار است. همچنین حکایت از عناصری نظیر بازگشت زمانی و پیشواز زمانی یا به‌طور کلی زمان پریشی بهره‌نجمسته تا پیرنگ دچار تشویش شود.

۳-۵. مرکزیت‌انگاری

از ویژگی‌های داستانک مرکزیت‌انگاری است. از آن‌جا که نویسنده‌ی این‌گونه‌ی ادبی مجال‌ی نمی‌یابد تا تمامی حوادث را روایت کند با تمرکز بر یک حادثه می‌کوشد تا از مهم‌ترین حادثه خبر بیاورد و باقی را رها کند. در حکایت یادشده، هدف اصلی و جوهره‌ی حکایت، بیان عملکرد آن مردی است که در آن تاخت‌وتاز وارد حریم زن مسلمانی می‌شود و النگوها و سایر زینت‌آلات او را به تاراج می‌برد. مسلماً این گوشه از حوادث رخ داده در حمله‌ی لشکریان معاویه به شهر انبار از ارجحیت و مرکزیت زیادی برخوردار است. امام (ع) مانند رمان‌نویسان حکایت را طول و تفصیل نداده بلکه به جذاب‌ترین بحث آن پرداخته است. ممکن است کسی گمان کند مرکزیت همان ایجاز است که به طول و تفصیل نمی‌انجامد؛ اما در حقیقت مرکزیت‌انگاری با ایجاز متفاوت است. ممکن است داستان‌نویس مختصر و موجز روایت کند اما بر حادثه‌ی خاصی تمرکز نمی‌کند بلکه چکیده و خلاصه‌ای از حوادث رخ داده را ارائه می‌دهد لیکن در داستانک نویسنده علاوه بر روایت بر حادثه‌ای تمرکز می‌کند. امام (ع) نیز در شرح حادثه چنین نموده است. هر چند ما خلاصه‌ای از حوادث را در حکایت امام (ع) می‌بینیم لیکن این خلاصه یک هسته و مرکز دارد که داستان بیشتر پیرامون آن می‌چرخد.

۴-۵. روایت ساده

روایت ساده، بی‌قید و بند و بی‌آلایش از اهم ویژگی‌های داستانک است که در این حکایت دیده می‌شود. اصولاً داستانک نوشته می‌شود تا سریع فهمیده شود یا سریع خواننده شود. بدین‌سان تمامی عناصر از قبیل ایجاز، مرکزیت‌انگاری، طرح ساده و غیره برای سرعت بخشیدن به عمل خواندن و فهمیدن داستانک است؛ از این‌رو روایت در داستانک نیز رنگ سادگی به خود می‌گیرد. امام (ع) حکایت اخو غامد را در خطبه‌ی جهاد ایراد می‌کند تا شیعیان را به جنگ و جهاد ترغیب نماید؛ در واقع از آن استفاده‌ی ابزاری می‌کند. حال اگر این حکایت برای مخاطب مفهوم نباشد ابزار امام (ع) ناکارآمد جلوه می‌کند. بنابراین همه‌ی عوامل از جمله روایت ساده باید بر کارآمدی این ابزار کمک کنند.

اما روایت ساده چیست و چه فرقی با طرح ساده دارد؟ پیرنگ در واقع استخوان یا رابطه‌ی موجود بین حوادث است (رابطه‌ی علیت و چرایی) حال آنکه روایت همچون گوشت و پوششی برای پیرنگ است. (مستور، ۱۳۷۹: ۱۲). همان‌گونه که در مطلب پیشین دیدیم داستان از پیرنگی ساده برخوردار است و حکایت از روایت ساده‌ای نیز برخوردار است. بر فرض مثال ممکن است در حکایتی ما دارای پیرنگی ساده باشیم اما روایت پیچیده و مبهم باشد، مانند داستان‌های کوتاه سورئالیسم. گاهی نویسنده یک طرح ساده را در روایت، پیچیده بیان می‌کند - مثل ماجرای عاشق شدن لیلی و مجنون که دارای طرحی ساده است - این طرح در روایت‌های عربی ساده است (هماهنگی پیرنگ با روایت) اما در روایت‌های نظامی و جامی روایت به‌گونه‌ای غیر ساده روایت می‌شود و این پیچیدگی از یک‌سو به منظوم بودن و از سوی دیگر به درهم ریختگی زمان و یا گسترش و دامنه‌دار کردن روایت می‌انجامد. مثال دیگر در مقامات است؛

بیشتر داستان‌های مقامه از طرحی ساده برخوردار است ولی مقامه‌نویسان آن‌قدر حکایت را با واژگان مبهم، سجع‌ها، ضرب‌المثل‌ها، شواهد تاریخی و غیره پیچیده می‌کنند که هماهنگی بین روایت و پیرنگ از بین می‌رود؛ اما در حکایت نهج‌البلاغه که خصیصه‌ی مینی‌مالیستی به خود می‌گیرد این‌گونه نیست. طرح ساده است: ماجرای لشکرکشی اخو غامد به شهر انبار. روایت نیز با طرح ساده همخوانی دارد امام علی (ع) در چهارچوب روایت‌گری ساده، عبارات شیوا، واژگان ساده، نثری روان و به‌دور از سجع، به کار برده است.

۵-۵. محدودیت عناصر داستان

در این حکایت مهم‌ترین عناصر داستان از قبیل شخصیت، حادثه، زمان و مکان دارای محدودیت است. حکایتی که امام (ع) روایت نموده با این‌که ظرفیت تعدد شخصیت‌ها و وارد کردن شخصیت‌های زیادی را دارد از شخصیت‌های کمی برخوردار است. مهم در اینجا شخصیت‌های مرکزی حکایت است نه شخصیت‌های فرعی و سیاه لشکر. زیرا روایت امام (ع) یک حکایت تاریخی و موضوع لشکرکشی را بیان می‌کند این موضوع اقتضا می‌کند امام (ع) شخصیت‌های زیادی را در حکایت بگنجانند؛ اما به‌دلیل غلبه‌ی عنصر مینی‌مالیستی می‌بینیم که امام (ع) آن شخصیت‌های زیاد را در خفا قرار داده و آنها را در حکایت و سیر حوادث آن قرار نداده است. زیرا داستان‌های مینی‌مال به‌خاطر کوتاهی بیش از حد فاقد تعدد شخصیت هستند شخصیت‌های محدود آن‌ها نیز اغلب افراد عادی هستند حتی در بسیاری از موارد انسان‌هایی تنها، مأیوس و زخم خورده‌اند (جزینی، ۱۳۷۸: ۳۷).

علی‌رغم شخصیت‌های اندکی که وارد روایت شده است روایت بیشتر پیرامون آن مردی است که به دو زن مسلمان و غیرمسلمان تعرض کرده است. قدر مسلم لشکرکشی سپاهیان معاویه به شهر انبار دربردارنده‌ی حوادث ریزودرشت زیادی بوده است لیکن اسلوب مینی‌مالیستی حکایت امام (ع) مانع از آن شده که ایشان تمامی این ماجراها را در حکایت کوتاه و چند سطریش بگنجانند. حکایت امام (ع) دارای یک حادثه‌ی اصلی است و تا حد ممکن از حوادث فرعی تهی است. از جهت عنصر زمان حکایت دارای زمانی کوتاه و مینی‌مال است. امام حکایت تاریخی روایت می‌کند و در کم و زیاد کردن زمان اصولاً نقشی ندارد؛ اما حکایت او از چنان ایجاز و مرکزیت ویژه‌ای برخوردار است که زمان نگه داشته نمی‌شود و سریع جلو می‌رود؛ انگار با زمانی بسیار کوتاه و مینی‌مال روبه‌رو هستیم. ناگفته نماند این حکایت فی‌نفسه دارای زمانی کوتاه است؛ اما با توجه به این نکته و این‌که لشکریان معاویه توانستند در کوتاه‌ترین زمان شهر انبار را تسخیر کنند زمینه را برای سرزنش یاران خود فراهم می‌کند. از لحاظ عنصر مکان حکایت به‌طور کلی از مکان وسیعی برخوردار است؛ شهر انبار؛ اما اگر مکان هسته‌ی اصلی حکایت را در نظر بگیریم حکایت دارای مکانی خرد است. این مکان در واقع خانه آن دو زن است که مورد تاخت‌وتاز مردی از لشکریان معاویه قرار گرفته است.

۵-۶. واقع‌گرایی

محدودیت زمان، مکان، شخصیت، حوادث به نویسنده‌ی داستانک اجازه نمی‌دهد تا دنبال خیال‌پردازی باشد؛ از دیگر سو به دلیل کم‌حجمی داستان‌های مینی‌مالیستی معمولاً مجالی برای خیال‌پردازی‌های اغراق‌آمیز باقی نمی‌ماند، از این رو داستان‌های مینی‌مالیستی رئالیست‌اند (پارسا، ۱۳۸۵: ۳۹). حکایت امام (ع) از جنبه‌ی واقع‌گرایی محض برخوردار است. تم تاریخی حکایت باعث شده که امام (ع) حتی الامکان از خیال‌پردازی‌هایی که حتی در حکایت‌های کهن نظیر مقامات و قصص العجائب دیده می‌شود پرهیز کند. حکایت امام (ع) یک حکایت تاریخی است یعنی او ماده‌ی آن را از تاریخ گرفته اما با تکنیک داستان-نویسی آن را برای شنوندگان بازگو کرده است. علاوه بر تاریخی بودن روایت که خودبه‌خود باعث واقع-گرایی داستان می‌شود واقع‌گرایی مفرط امام (ع) در چگونگی روایت تاریخ دیده می‌شود. ایشان در روایت خود نهایت تلاش را به کار می‌گیرند تا حکایت را دقیقاً متناسب با آنچه رخ داده روایت کند و حادثه را آن-گونه که بوده است نقل کند. امام (ع) حال مردمی که مورد حمله قرار گرفته‌اند و کسانی که حمله‌ور شده-اند را به دقت روایت کرده است. او روایت می‌کند که لشکریان معاویه ابتدا وارد شهر شدند سپس کارگزار آن را کشتند (نه کس دیگری را) تا شهر بی‌والی، توانایی مقاومت نداشته باشد. سپس سربازان بی‌رهبر را از شهر بیرون راندند تا توسط آن‌ها مقاومتی در برابر به غنیمت بردن اموال مسلمانان صورت نگیرد. چگونگی به یغما بردن اموال زن مسلمان و غیرمسلمان توسط مردی از لشکریان (نه مردانی) را روایت کرده و در پایان به چگونگی بازگشت پیروزمندانه‌ی آنها بدون هیچ‌گونه آسیب و زخمی می‌پردازد. امام (ع) حتی کوچک‌ترین نکته‌ای را که باعث دروی او از واقعیت شود در داستان نمی‌گنجاند. بدون غلو و مبالغه حادثه اتفاق افتاده را روایت می‌کند. همچنین امام (ع) می‌کوشد نظم طبیعی حوادث را که منجر به واقع-گرایی می‌شود حفظ نماید. حوادث را پیش و پس نمی‌کند تا مبدا به توهّم غیرواقعی بودن در ذهن خواننده منجر شود.

۵-۷. تأثیرگذاری

داستانک از تأثیرگذاری ویژه و مشخصی برخوردار است. اصولاً هر اثر ادبی و هنری و به‌طور اخص روایی از تأثیرگذاری برخوردار است. این‌گونه آثار خلق می‌شوند تا در مخاطبان خود تأثیر بگذارند؛ اما از آنجا که داستانک شکل کوتاه شده‌ی یک داستان طولانی است آن مضمون و حادثه‌ی تأثیر برانگیز در آن برجسته شده و نمود پیدا کرده است و بهتر و زودتر از یک اثر روایی طولانی در ما تأثیر می‌گذارد. به همین خاطر است که ما در این‌جا تأثیرگذاری را از ویژگی‌های داستانک آورده‌ایم و در صدد تطبیق آن با حکایت اخو غامد هستیم. تأثیری که در حکایت اخو غامد است به مراتب دارای ضریب تأثیر فوق‌العاده‌ای است که در کمتر حکایتی دیده می‌شود. اصولاً اگر داستانک تأثیرگذاری نداشته باشد هدف اصلی خود را از دست می‌دهد و می‌توان این ویژگی را از ویژگی‌های ذاتی داستانک به‌شمار آورد. زیرا خواننده آن را در

شب‌نشینی‌ها و اوقات فراغت طولانی خود نمی‌خواند و صرفاً به دنبال سرگرمی نیست (تأثیر هم نگذاشت، نگذاشت) بلکه در یک بازه‌ی زمانی کوتاه داستانی می‌خواند تا از آن نهایت تأثیر و بهره را ببرد. حکایت امام (ع) از این جهت قابل‌تحسین است. امام (ع) توانسته با یک حکایت کوتاه، تأثیر ویژه‌ای بر مخاطبان خود بگذارد. این حکایت در میانه‌ی خطبه‌ی دعوت به جهاد آورده شده است. هدف ترغیب است بنابراین مهم‌ترین ویژگی‌ای که حکایت باید از آن برخوردار باشد همانا تأثیرگذاری است. این ضریب تأثیرگذاری با مرکزیت‌انگاری امام (ع) در روایت دیده می‌شود. امام (ع) به حساس‌ترین حادثه اشاره می‌کند تا روحیه و غیرت دینی مسلمانان را برانگیزد. همچنین دیگر عناصر داستانی از قبیل ایجاز، مرکزیت‌انگاری، محدوده‌ی زمانی، عدم وجود حوادث فرعی، باعث تأثیرگذاری حکایت شده است. از این رو علت وجودی تأثیرگذاری، سایر عناصر داستانی است، بدین‌سان شاخصه‌ی تأثیر برانگیزی برآیند شاخصه‌های پیشین است و در پی دیگر عناصر روایت می‌آید. به‌عنوان مثال اگر حکایت از ایجاز به همراه مرکزیت‌انگاری برخوردار نبود و با شرح و تفصیل روایت می‌شد چه بسا آن حادثه‌ی اصلی در بین حوادث و توصیفات دیگر نزد مخاطبان نامشخص بود و حکایت بر شنوندگان تأثیری نمی‌گذاشت.

نتیجه‌گیری

از آنچه در این جستار آمد نتایج زیر به‌دست می‌آید:

- داستانی و سبک مینی‌مال در ادبیات کهن وجود دارد و با مطالعه‌ی کتب دینی و ادبی دوران گذشته می‌توان با آثاری روبه‌رو شد که به طرز شگفتی در قالب مینی‌مال نگارش یافته و دربردارنده‌ی مؤلفه‌ها و تعاریف این نوع ادبی نوین هستند.

- امام علی (ع) در این خطبه با بهره‌گیری از بلاغتی شگرف داستانی زیبا، جذاب، گیرا و موجز خلق نموده است که از جهت تکنیک‌های داستان‌نویسی ممتاز و در زمره‌ی داستان‌های مینی‌مالیستی جای می‌گیرد. گرچه حکایت تمامی مؤلفه‌های داستانی را ندارد اما غالب آنها را داراست و می‌شود با اطمینان گفت که این حکایت در زمره‌ی داستان‌های مینی‌مال جای می‌گیرد.

- برآیند دیگری که از این پژوهش به دست می‌آید این است که هدف اصلی امام (ع) قصه یا روایت‌گری نبوده است و به همین دلیل امام (ع) حادثه یا موضوعی را که قصد روایت آن را دارد طول و تفصیل نمی‌دهد و به ایجاز‌گویی روی می‌آورد. این سبک امام (ع) باعث خلق داستانی در حکایت‌های نهج‌البلاغه شده است.

- با توجه به آن‌چه گذشت ایجاز‌گویی در عصر امام (ع) و از منظر ایشان یک ضرورت بود؛ زیرا از یک‌سو ایجاز یا سبک مینی‌مالی، ویژگی بارز نوشته‌های ادبی آن دوران بوده است و از سوی دیگر مسئولیت‌های

مهم امام (ع) در آن زمان به او این اجازه را نمی‌داد که کلام خود را تطویل دهد؛ از این رو سبک مینی‌مال در حکایت‌های او عرصه‌ی ظهور یافت.

- در خطبه‌ی جهاد که هدف اصلی آن تشویق به جهاد و سرزنش سستی و کوتاهی یاران امام (ع) است حکایت بایستی کوتاه روایت می‌شد تا سخن از هدف اصلی خود خارج نشود.

پی‌نوشت‌ها

۱. منظور از اخو غامد، سفیان بن عوف غامدی از فرماندهان معاویه است که معاویه او را فرستاد تا برای ایجاد وحشت در سپاه امیرالمؤمنین (ع) به‌طور پراکنده در اطراف عراق حمله ببرد و به غارت پردازد (الثقفی، ۱۹۸۷: ۳۲۰).

۲. شایان ذکر است که بررسی سبک نهج‌البلاغه بی‌پایگی ادعای آن دسته از جاهلان و مغرضانی را که بر این پندارند که این کتاب گران‌سنگ منسوب به شریف رضی است برملا می‌سازد. زیرا با بررسی ویژگی‌های سبکی این کتاب مشخص می‌شود که به دوره‌ی صدر اسلام برمی‌گردد و مطابق با سبک آن دوران است.

منابع

- نهج البلاغه.
- پارسا، سیداحمد (۱۳۸۵)، مینی‌مالیسم و ادب پارسی؛ بررسی تطبیقی حکایت‌های گلستان با داستان‌های مینی‌مالیستی، نشریه‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره‌ی ۲۰ (پیاپی ۱۷).
- پاینده، حسین (۱۳۸۵)، داستانک و توانمندی‌های آن در نقد فرهنگ، فصلنامه‌ی پژوهش‌های ادبی، شماره ۱۳-۱۲.
- الثقفی، ابواسحاق (۱۹۸۷)، *الغارات او الاستنفار و الغارات*، بغداد: دار الاضواء للطباعة و النشر و التوزیع.
- جزینی، جواد (۱۳۷۸)، *ریخت‌شناسی داستان‌های مینی‌مالیستی*، کارنامه، دوره‌ی اول، شماره‌ی ششم، مرداد.
- حطینی، یوسف (۲۰۰۴)، *القصة القصیره جدا بین النظریه و التطبيق*، دمشق: مطبعه الیازجی.
- رزمجو، حسین (۱۳۸۲)، انواع ادبی و آثار آن در ادبیات فارسی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- سبزی‌پور، جهان‌دوست (۱۳۹۱)، داستانک در حکایت‌های قابوسنامه و تطبیق آن با مینی‌مالیسم، فصلنامه‌ی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، دوره ۵، شماره ۱ (پیاپی ۱۵).
- شکری، فدوی (۱۳۷۶)، *واقع‌گرایی در ادبیات داستانی معاصر ایران*، تهران: انتشارات نگاه.
- فرد، رضا (۱۳۷۷)، *فنون آموزش داستان کوتاه*، تهران: مؤسسه آموزش داستان کوتاه.
- گوهرین، کاوه (۱۳۷۷)، آینده‌ی رمان و شتاب زمان، آدینه، شماره ۱۳۲-۱۳۳.
- مستور، مصطفی (۱۳۷۹)، *مبانی داستان کوتاه*، تهران: نشر مرکز.
- میرصادقی، ذوالقدر و جمال، میمنت (۱۳۷۷)، *واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی*، تهران: کتاب ممتاز.